دریچه

خیابان شجریان چند اعتراض و چند نکته

● **شرق:** مصوبه نه‌چندان مهم شورای شهر تهران در روز سه‌شنبه، ۲۷ فروردین، هنوز نه به دار است و نه به بار، اما مخالفت‌ها و واکنش‌ها به آن همچنان ادامه دارد؛ از مطالب انتقادآمیز روزنامه‌های کیهان و جمهوری اسلامی تا تجمعی در اصفهان که در آن سخنران تجمع، محمدرضا شجریان را ملعون و خواننده فتنه خواند.

صحبت از مصوبه هفته گذشته شورای شهر تهران است که با رأی تمام اعضا اعلام شد بلوار فلامک شمالی و جنوبی شهرک غرب تهران به نام محمدرضا شجریان تغییر نام خواهد داد و نام برخی دیگر از هنرمندان مانند فروغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، اخوان‌ثالث و ... بر خیابان‌ها و کوچه‌های دیگری گذاشته شود. این مصوبه البته تا اجراشدن هنوز راه زیادی در پیش دارد و نمی‌شود آن را نهایی دانست. اما در این مدت، هم روزنامه‌هایی مثل کیهان به آن حمله کرده‌اند و هم تجمعی روز گذشته در اصفهان در مخالفت با این مصوبه برگزار شد و روحانی سخنران این مراسم در سخنانی تند علیه این نام‌گذاری صحبت کرد. او همچنین در صحبت‌های خود «از برادران متدین خواست تا اعتراض مکتوبشان را به مقام‌های مسئول تحویل دهند».

روزنامه کیهان هم فردای روزی که شورای شهر این مصوبه را تصویب کرد، مطلبی با تیتر «بازی «اسم-فامیل» شورای شهر به‌جای حل مشکلات تهران» نوشت و این اقدام را نقد کرد. در بخشی از مطلب کیهان این کار «تقدیر از مخالفان نظام اسلامی» عنوان شده و آمده است: «یکی از موارد تعجب‌برانگیز در لیست موردنظر و تأییدشده اعضای شورا برای نامگذاری معابر و خیابان‌های شهر، محمدرضا شجریان است، خواننده‌ای که بخش اصلی شهرت و رشد هنری خود را مدیون دوران پس از انقلاب اسلامی است اما بارها تقابل خود با نظام اسلامی و حتی احکام اسلام را علنی کرده است.

حال سؤال اینجاست که آیا خواننده‌ای که در سال‌های اخیر در کارنامه خود حمایت و حتی حضور میدانی در فتنه ۸۸ را دارد و حتی به گفته خود آهنگی نیز در حمایت از اغتشاشگران آن سال خوانده است و... شایسته انتخاب برای نام خیابان‌های پایتخت جمهوری اسلامی است؟ همچنین انتخاب برخی نویسندگان و شعرای مسئله‌دار با سابقه‌های آنچنانی آلودگی فکری و سیاسی یا مبتذل‌سرایی برای نامگذاری خیابان‌های تهران و تلاش برای برجسته‌کردن چنین افراد ورشکسته‌ای را نمی‌توان جزو فعالیت فرهنگی هنری دانست».

در همین حال البته خانه موسیقی ایران یک روز بعد از مصوبه شورای شهر، ضمن تقدیر از این اقدام شورای شهر، آن را «دیرهنگام» خواند و در اعلامیه‌ای نظر خود را این‌طور مطرح کرد: «هرچند اقدام شورای شهر در نام‌گذاری گذرگاه‌ها به نام اهالی فرهنگ دیرهنگام بوده اما به‌هرروی پیشنهاد اخیر بویژه ذکر نام استاد محمدرضا شجریان که سال‌ها از حقوق شهروندی و فعالیت حرفه‌ای محروم بوده است جای تقدیر و تشکر دارد».

با وجود همه این بحث‌ها و انتقاداتی که روزنامه کیهان و بخشی از جریان‌های تندرو نسبت به این مهم دارند، این مصوبه شورای شهر از سوی کسانی دیگر نیز مورد نقد قرار گرفته است. آنها معتقدند خیابان‌ها و معابری که برای این هنرمندان بزرگ انتخاب شده چندان در شأن و شخصیت آنها نیست و در چنین شرایطی الزامی به این‌گونه نام‌گذاری‌ها نیست.به نظر می‌رسد اعضای شورای شهر کنونی که خروجی و نتایج کار و عملکردشان تاکنون چندان مطلوب و مقبول شهروندان نبوده است و یک سال ابتدایی وقت شورا را با انتخاب دو شهردار اشتباهی که هرکدام شش ماه بیشتر در مسند مدیریت شهری تهران نماندند به نوعی تلف کرده و از دست داده‌اند، با اتخاذ تصمیماتی از این دست و هزینه‌کردن از اسم و اعتبار هنرمندان بزرگی مانند شجریان، فروغ فرخزاد و دیگران در حال تلاش برای تحت‌الشعاع قراردادن بخش‌های دیگر عملکرد خودشان هستند.در این میان حملات و انتقادات مخالفانی از جنس کیهان و گروهی که در اصفهان علیه این مصوبه تجمع اعتراضی کرده‌اند نیز به نوعی به این موضوع کمک کرده‌اند.بر اساس این مصوبه بحث‌برانگیز شورای شهر قرار شد خیابان ارغوان به نام هوشنگ ابتهاج، میدان بی‌نام به نام علی حاتمی، کوچه رهبری به نام سیمین دانشور، کوچه‌ای به نام علی معلم و کوچه‌هایی دیگر به نام منوچهر آتشی، عمران صلاحی، محمد قهرمانی، بیژن ترقی، اسماعیل شاهرودی، پروین دولت‌آبادی، اخوان‌ثالث، سیمین بهبهانی، فروغ فرخزاد، فریدون مشیری، محمدعلی سپانلو و سیدکریم امیری‌فیروزکوهی نام‌گذاری شود. همچنین قرار شد خیابان سپند اقدسیه به نام عزت‌الله انتظامی، خیابان معارف در اوین به نام داوود رشیدی، خیابان ۲۴ متری سعادت‌آباد به نام محمدعلی کشاورز، خیابان کوکب شهرآرا به نام غلامحسین امیرخانی و خیابان نیلوفر در اختیاریه به نام پیشنهادی علی نصیریان نام‌گذاری شود.

با ابلاغ آیین‌نامه از سوی رئیس قوه قضائیه به وزارت بهداشت اعلام شد

دستور برای نگهداری و درمان «مجانین»

عکس: حامد جعفرنژاد، تسنیم

شرق: وزارت بهداشت ملزم به ایجاد مراکز نگهداری مجانین خطرناک است. روز گذشته رئیس قوه قضائیه آیین‌نامه اجرائی نحوه نگهداری و درمان مجانین را ابلاغ کرد و بر اساس آن وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ملزم شد که در معیت بیمارستان‌های روان‌پزشکی یا بخشی از بیمارستان‌های مذکور مرکزی برای درمان و نگهداری این افراد اختصاص دهد.

«روانی، مگر دیوانه شده‌ای، ولش کن دیوانه‌اس»؛ اینها کلماتی است که ما بارها برای انگ‌زدن به یکدیگر از آنها استفاده می‌کنیم؛ کلماتی که شاید به نظر بسیاری از ما یک واژه ساده باشد، اما از نظر بیماران روانی تحقیرآمیز است. سال‌ها متخصصان حوزه روان‌شناسی و روان‌پزشکی سعی داشته‌اند این واژگان تحقیرآمیز را حذف کنند؛ واژگانی که ما به راحتی در قانون و آیین‌نامه‌هایمان از آن استفاده می‌کنیم و نمی‌دانیم چه تأثیری می‌تواند بر این بیماران داشته باشد.

نکته‌ای که باید در نگارش این آیین‌نامه به آن توجه داشت، واژگان مجانین خطرناک است؛ واژگانی که سال‌ها متخصصان این حوزه تلاش در حذف آن داشته‌اند تا از این بیماران انگ‌زدایی کنند. امیرحسین جلالی، روان‌پزشک و عضو هیئت علمی دانشگاه ایران، دراین‌باره به «شرق» می‌گوید: «سال‌هاست در تمام دنیا، همچنین ایران، متخصصان حوزه روان تلاش می‌کنند تا از اختلالات روان‌پزشکی، به‌خصوص اختلالات شدید برچسب‌زدایی کنند و یکی از کارهایی که انجام شده است این بود که از واژگانی استفاده کنیم که کمتر دال بر تحقیر و تبعیض باشد. اینکه در دستگاه قانون‌گذاری کشور قانونی تصویب شود که عنوان آن نحوه نگهداری از مجانین خطرناک باشد، نه‌تنها به انگ‌زدایی کمک نمی‌کند، بلکه انگ‌زاست و لازم است که قانون‌گذار در تعاریفی که برای این بیماران به کار می‌برد تجدیدنظر کند. کسی که بیماری روانی دارد خطرناک نیست یا خطرناک‌تر از انسان‌های عادی نیست، به دلیل اینکه همه انسان‌ها می‌توانند گاهی خطرناک باشند».

جلالی ادامه می‌دهد: «در همه دنیا افرادی وجود دارند که دارای بیماری هستند و ممکن است دست به جرائمی بزنند که برخی خشن هستند یا ممکن است به دلیل تفاوت علائمشان که مقاوم به درمان است خطری برای دیگران یا خودشان داشته باشند، در نتیجه تصمیم گرفته می‌شود این افراد برای مدت طولانی‌تری در مرکزی که هم قضائی است و هم درعین‌حال امکانات مداوا و معالجه را دارد، نگهداری شوند. این کار به خودی‌خود پسندیده است».

به گفته او، ما درحال‌حاضر قانون سلامت روان نداریم و منطقی است که قوه قضائیه به‌جای الزام وزارتخانه برای نگهداری از این افراد، این موضوعات را در دل قانون سلامت یا قانون روان کشور تعریف کند، البته قانون سلامت روان سال‌هاست که نوشته و کارشناسی شده است. طبق آخرین خبری که از آن اطلاع دارم، در کمیته مربوطه در هیئت دولت و آماده تحویل به مجلس است. بیش از ۱۰ سال از نگارش پیش‌نویس این قانون می‌گذرد. در پیش‌نویس این قانون تکلیف مسائل مختلف این بیماران، از جمله نحوه بستری اجباری آنها مشخص شده است.

او همچنین درباره آمار بیماران روانی اظهار می‌کند: «وزارت بهداشت هر پنج سال یک‌بار پیمایش ملی سلامت روان را در سطح کشور انجام می‌دهد. این پیمایش تاکنون دوبار انجام شده و بار سوم آن نیز در دست برنامه‌ریزی است، به همین خاطر ما دقیقا می‌دانیم در کشور چنددرصد مردم افسردگی دارند یا به بیماری شدید روانی مبتلا هستند. فکر می‌کنم آخرین‌بار در سال ۹۲ بود که این پیمایش انجام شد.

بر اساس این پیمایش، حدود ۳۱ درصد از مردم در بخشی از زندگی‌شان به یک نوع از اختلالات پزشکی مبتلا شده‌اند. این بیماری می‌تواند یک افسردگی یا یک بیماری شدید روانی باشد که تقریبا با آمار جهانی یکسان است. شیوع بیماری اسکیزوفرنیا در کشور نیز مانند آمار جهانی که یک درصد جمعیت عمومی است، در ایران نیز یک درصد جمعیت به این بیماری مبتلا هستند».

به گفته این روان‌پزشک، در تعریف قانون مجنون کسی است که نمی‌تواند خوب و بد را تشخیص بدهد که بخشی از آن بیماران اسکیزوفرنیایی هستند که در مرحله عود بیماری هستند مثلا فردی که به بیماری دوقطبی شدید مبتلا و دچار علائم روان‌پریشی است، ممکن است در زمان عود بیماری دست به معاملاتی بزند که در حالت عادی آن معامله را انجام نمی‌دهند قاعدتا این افراد در تعریف قانون می‌تواند همان مجنون خطرناک در نظر گرفته شود. تعاریف قانونی با تعاریف علمی متفاوت است.

مجنونی که در قانون از آن نام برده شده، شامل چند بیماری مختلف است و نمی‌توان به صورت مشخص گفت چند بیماری در این تعریف گنجانده می‌شوند در واقع مجنون در تعریف قانونی وضعیتی است که فرد نمی‌تواند خوب و بد یا درست یا نادرست را تشخیص بدهد.جلالی افزود: «دنیا به سمت زندان‌زدایی می‌رود حتی درباره بیمارانی که به جرم خاصی مرتکب شده‌اند، تلاش می‌شود تا جایی که می‌شود، از مجازات جایگزین استفاده شود. در گذشته در مواجهه با این بیماران، آنها را برای سال‌ها در بیمارستان نگه می‌داشتیم اما امروزه اثربخشی داروها باعث شده است بیماران را زودتر از بیمارستان مرخص کنیم و تلاش می‌شود این بیماران را بستری نکنیم و آنها را در جامعه درمان کنیم حتی درباره مجرمان خطرناک نیز همین‌طور است در کشورهای پیشرویی مانند ایتالیا و انگلیس این بیمار را در فضاهای نزدک‌تر به جامعه معالجه می‌کنند تا اینکه بخواهند در حصار زندان یا بیمارستان محدود کنند و این طرح بسیار موفق بوده است».

طبق قانون مجنون کیست؟

در آیین‌نامه اجرائی نحوه نگهداری و درمان مجانین که روز گذشته رئیس قوه قضائیه بر اساس آن وزارت بهداشت را ملزم به ایجاد مراکز نگهداری «مجانین خطرناک» کرد، آمده است:

ـ مجنون: در آیین‌نامه مجنون فردی است که مطابق ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در حین ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز باشد و در مورد وی قرار موقوفی تعقیب صادر شده، لیکن جنون وی استمرار داشته و نیاز به نگهداری و درمان داشته باشد.

ـ مجنون خطرناک: مجنونی است که آزادبودن وی ممکن است موجب آسیب مالی، جانی یا حیثیتی به خود و یا دیگران شود یا مخل نظم و امنیت عمومی باشد.

ـ مجانین: منظور مجنون یا مجنون خطرناک است.

ـ مرکز یا مراکز درمان و مراقبت: مرکزی در معیت بیمارستان‌های روانپزشکی دانشگاه‌های علوم پزشکی یا بخشی از بیمارستان‌های مذکور است که به منظور درمان و مراقبت از مجنون خطرناک باید توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تأسیس یا اختصاص یابد.

ماده ۲ـ پس از صدور قرار موقوفی تعقیب نسبت به مجانین، حسب مورد باید به شرح زیر اتخاذ تصمیم شود:

الف ـ در مورد مجنون خطرناک، بنا به دستور دادستان، تا پایدارشدن وضعیت روانی در یکی از مراکز درمان و مراقبت تعیین‌شده از طرف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تحت درمان قرار می‌گیرد.

ب ـ در صورتی که به تشخیص مقام قضائی با جلب نظر پزشکی قانونی نیاز به بستری‌شدن مجنون در بیمارستان روانپزشکی نباشد و همچنین در صورت وصول گزارش از بیمارستان مبنی بر عدم ضرورت بستری‌بودن بیمار برای درمان، جهت ترخیص وی از بیمارستان یا اعزام به مرکز نگهداری و توانبخشی یا مرکز درمان و مراقبت دستور لازم توسط دادستان صادر خواهد شد.

ماده ۳ـ دادستان کل کشور موظف است ظرف یک ماه پس از ابلاغ آیین‌نامه با همکاری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان بهزیستی فهرست مراکز نگهداری و توانبخشی و مراکز درمان و مراقبت و تغییرات آن را برای اطلاع تمامی مراجع قضائی ارسال کند.

ماده ۴ـ مسئولیت پذیرش مجنون خطرناک برای درمان و مراقبت به عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و برای نگهداری و توانبخشی مجنون با سازمان بهزیستی خواهد بود.

برای سالگرد دکتر محمود متین

تو را نصیب همین بس که کوه‌کن باشی

نگاهی به خدمات و فعالیت‌های محمود متین

دکتر محمود متین بنیان‌گذار بیمارستان ایران و از خیران بزرگ عرصه پزشکی بود که سال گذشته در چهارم اردیبهشت درگذشت.

سال گذشته در چنین روزی (چهارم اردیبهشت ۱۳۹۷) دکتر محمود متین، بنیان‌گذار بیمارستان ایران و یکی از خیران بزرگ ایران، درگذشت. اکنون پس از گذشت یک سال، فرزند این جراحِ معروف، با نوشتن یادداشتی تلاش کرده تا یاد و خاطره پدر را گرامی بدارد.

متن یادداشت **«کورش متین»** برای نخستین سالگرد درگذشت پدرش به این شرح است:

وصال آن لب شیرین به خسروان دادند
تو را نصیب همین بس که کوه‌کن باشی
(ه.الف. سایه)

در یادداشتی با عنوان «فریاد میهن» در سالگرد تولد دوست و همکار ارجمندم، شادروان «ایرج بسطامی»، اشارتی کرده بودم که در سرزمین عزیزمان، گویی هنرمندان خلوت گزیده‌ای که حاجتی به تماشای صحرای همه‌روزگی ندارند و در طلب گوهر گویای عشق‌اند، اغلب تولدشان بعد از درگذشت‌شان آغاز می‌گردد!

اکنون پس از گذشت یک سال از پرواز پدر که بی‌تردید عاشق و خدمتکار ملی میهنی بودند و عمر خود را وقف درمان دردمندان هم‌وطن و آموزش‌وپرورش هزاران پزشک و متخصص ایرانی نمودند، به دستاورد حزن‌انگیز دیگری رسیده‌ام که رسم عاشق‌کشی در مورد خدمتگزاران عرصه و پهنه‌های دیگر چون علم و دانش نمود بیشتر و پررنگ‌تری دارد، به گونه‌ای که بعد از پروازشان هم مورد بی‌عنایتی و بی‌توجهی مسئولین و دست‌اندرکارانی قرار می‌گیرند که گویی سیل بنیان‌کن غفلت آنان را به خواب ابدی برده است.این پیش‌درآمد را به تحریر کشیدم تا بی‌توجهی دانشگاه و نهادهایی را یادآور شوم که چند صباحی است یکی از تنومندستون‌های علمی خود را از دست داده‌اند. استادی که در راه‌اندازی بخش‌های آموزشی و درمانی بیمارستان‌های وابسته به دانشگاه، در تهران و شهرستان‌های ایران‌زمین تلاش سترگی کرد و سال‌ها مدیریت گروه زنان و زایمان و برگزاری امتحانات برد تخصصی و کلیه امور وابسته به آن را رهبری و هدایت کرده است. همان دانشکده و یا به قول خودش «خانه دوم»ی که از آغازین سال‌های تأسیس‌اش با دعوت ریاست وقت جناب پروفسور «پویان» با سمت استادیاری به استخدام آنجا درآمد و حدود چهار دهه از عمرش را با افتخار در راه خدمتگزاری به دانش و دانشجویان پزشکی سپری کرد.اگرچه او بی‌نیاز از هر تکریم و تقدیری است و خدمتگزاری مردم سرزمینش را سرمشق و الگوی زندگی خود و اطرافیانش می‌پنداشت، با این وجود، بر آن شدم، حال که زخمه مضراب در اندوه هجران و زخم فراقش ناتوان است، چند سطری راجع به خدمات آموزشی و درمانی این عاشق و خادم سرزمینی و نیز نگاه او به زندگی و شیوه دلدادگی‌اش به علم و دانش، فرهنگ و به‌ویژه ادب پارسی به قلم تحریر کشم.

روندگان طریقت ره بلا سپرند
رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز
غرض کرشمه حسن است ورنه حاجت نیست
جمال دولت محمود را به زلف ایاز
(حافظ)

«محمود» فرزند «محمد» در نهم تیرماه ۱۳۰۸ خورشیدی در همدان-

هگمتانه پایتخت مادها در دیاری که «شیخ‌الرئیس بوعلی‌سینا»، «باباطاهر»، «عین‌القضات همدانی» و «عارف قزوینی» و بزرگان دیگر به دنیا آمده و یا زیسته‌اند، دیده بر جهان گشود. تحصیلات دوره ابتدایی را در مدرسه «محمدی» شهر همدان و دوره متوسطه (سال ششم) رشته طبیعی را در دبیرستان «البرز» تهران گذراند. به دلیل علاقه به شعر و کلام پارسی به سال ۱۳۲۶ به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران راه یافت. در همان سال به دانشکده پزشکی آن دانشگاه تغییر مسیر داد و در سال ۱۳۳۲ به دریافت درجه دکتری عمومی نائل شد. پس از دریافت درجه دکترای عمومی، دوره تخصصی رشته زنان و مامایی در دانشگاه تهران را نزد استادش دکتر «جهانشاه صالح» به پایان رساند. سپس به نیویورک آمریکا عزیمت کرد و دگربار در سال ۱۳۳۶ موفق به اخذ درجه تخصص درآن رشته از بیمارستان «المهرست» وابسته به دانشگاه نیویورک شد. در سال ۱۳۴۰ علیرغم اصرار استادانش در آمریکا، به قصد خدمت به وطن به ایران بازگشت و در آغاز فعالیت خود، زایشگاه «خواجه‌نوری» (وابسته به وزارت بهداری) را در تهران تأسیس کرد. بنیان‌گذاری بیمارستان «ایران» وابسته به همان وزارتخانه به قصد آموزش دانشجویان پزشکی دانشگاه ملی شهر تهران از فعالیت‌های دیگر او در بدو ورود به میهن بود. در سال ۱۳۴۳ بخش زنان و زایمان بیمارستان «مفرح» (از موقوفات جناب مفرح) در جنوب شهر تهران در محله یاخچی‌آباد را راه‌اندازی و حدود ۱۵ سال در آنجا خدمت کرد. تأسیس کمیته بهداشت و تنظیم خانواده در وزارت بهداری (۱۳۹۰ - ۱۳۴۶) و نیز راه‌اندازی مجدد مدرسه عالی مامایی دانشکده پزشکی دانشگاه ملی در زمان ریاست استاد ارجمند جناب دکتر «محمد جعفریان» از دیگر فعالیت‌های مهم او بود. در سال ۱۳۵۵ موفق به دریافت درجه دانشیاری در دانشگاه ملی و سپس دبیری انجمن متخصصین زنان و مامایی ایران در زمان ریاست دکتر «جهانشاه صالح» و نهایتا ریاست آن انجمن را عهده‌دار شد. در سال ۱۳۶۰ موفق به دریافت درجه استادی از آن دانشگاه شد و همان‌گونه که در قبل اشاره کردم، ۱۲ سال مدیریت گروه زنان و مامایی و نیز رهبری بورد تخصصی آن رشته را برعهده گرفت. راه‌اندازی و ریاست بخش زنان و مامایی بیمارستان طالقانی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی و نیز خدمت در بیمارستان جرجانی و همچنین معاونت امور مالی دانشگاه شهید بهشتی در دوره ریاست وقت استاد «دکتر هوشنگ ساغری» از دیگر فعالیت‌های او بود. عضویت در فرهنگستان علوم پزشکی، هیئت‌مدیره و هیئت امنای جامعه جراحان ایران، بررسی عالی پرونده‌های پزشکی (شکایات بیماران) در نظام پزشکی و نیز عضویت در کمیته ارتقای هیئت علمی دانشکده پزشکی و نیز پزشکان بیمارستان فیروزگر که بعدها تحت عنوان دانشگاه علوم پزشکی ایران به فعالیت خود ادامه دادند، گزیده‌ای از خدمات این عاشق دلباخته ایران بود.در مسیر فعالیت‌های مذکور در دانشگاه شهید بهشتی به رسم عادت مألوف و به دلیل اختلاف‌نظر و افتراق اندیشه دوبار مورد بی‌عنایتی مسئولان وقت قرار گرفت که منجر به ترک و بازگشت به دانشگاه و نهایتا در سال ۱۳۸۰ از آن دانشگاه بازنشسته شد.همزیستی و رفاقت با یار دوران کودکی‌اش دکتر «شرف‌الدین خراسانی (شرف)» فیلسوف، شاعر و نویسنده ارجمند ایرانی و نیز علاقه وافر به شعر و موسیقی از او حکیمی جامع‌الاطراف به وجود آورد. وطن‌دوستی و مردمداری‌اش او را در جامعه پزشکی زبانزد خاص و عام کرده بود، به‌گونه‌ای که اقشار مختلف و توده‌های متکثری از مردم با او در ارتباط بودند.عشق و علاقه خاصی به استادان ادب و موسیقی ایران، از جمله استادان «انجوی‌شیرازی»، «ذبیح‌الله صفا»، «علی دشتی»، «رعدی‌آذرخشی»، «سیدصادق گوهرین»، «محمدرضا شجریان» و «پرویز مشکاتیان» داشت. ارادتی بی‌مانند به دکتر «ابوالقاسم متین» (برادر دلبند و دانشمندش)، دکتر «منوچهر آشتیانی» (جامعه‌شناس معاصر)، مرحوم دکتر «محمدعلی حفیظی» (رئیس سازمان نظام پزشکی)، دکتر «ایرج فاضل»، ریاست محترم جامعه جراحان ایران و استادان دکتر «کاظم عباسیون»، دکتر «فرخ سعیدی»، دکتر «فرزانه رحیمی»، دکتر «مراد کوهی حبیبی»، دکتر «خسرو خطیبی» و تمام همکارانش در بیمارستان «آبان» داشت و تا آخرین سال‌های خدمت به آنجا و آنها وفادار بود. نزاکت و صداقت در دوستی و روابط اجتماعی او به‌گونه‌ای بود که در آخرین دست‌نوشته‌هایش (به زودی تحت عنوان زندگی‌نامه و خاطرات «طبیب درددل‌ها» منتشر خواهد شد) از تک‌تک دوستان و همکارانش یاد و قدردانی کرده است.علاقه زیادی به نهاد خانواده داشت. نتیجه آن ۵۵ سال زندگی آرام در کنار همسرش (مادر عزیزم)، سرکار خانم «گوهر صداقت» (از نخستین همکارانش در رشته مامایی) و تعلیم و تربیت دو فرزند پزشک و متخصص به نام‌های «کامران» و «کیوان» (برادران عزیزم) و نیز تحمل این احقر (فرزند سوم) بود که طلبه‌ای کوچک است در هنر! و چه شیرین و پندآموز است این خاطره از پدر که به هنگام تنبیه من این جمله را هشدار و زنهاری می‌دانستند بر قصور و کوتاهی‌هایم:

«من همانند تو فرزندان زیادی دارم. ده‌ها هزار پسر و دختر به دنیا آورده‌ام و هزارها دانشجو و متخصص تربیت کرده‌ام که از تو بهتر و دوست‌داشتنی‌ترند!»

«طبیب تولد» که در طول ۶۰ سال خدمت به جامعه پزشکی بیش از ده‌ها هزار نوزاد شاداب و تندرست ایرانی را به دنیا آورد، در نخستین ساعات بامداد یکم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷ خورشیدی در خانه‌اش به اغما رفت و در سحرگاهان چهارم اردیبهشت دیده از جهان فروبست و حسرت دیداری دگر را بر دل و جان عاشقانش گذاشت و پرواز آزادی برگزید. روانش شاد و یادش گرامی!

به صد دام آرمیدم دامن از چندین قفس چیدم
ندیدم جز به بال نیستی پرواز آزادی (بیدل دهلوی)

نگاه

جنگل بدهیم سیل بخریم

علی جهانی

● جنگل‌ها به‌عنوان مهم‌ترین منابع تولید و ذخیره آب در دنیا شناخته می‌شوند، به‌طوری‌که هر هکتار جنگل به طور متوسط ۵۰۰ تا دو هزار مترمکعب آب را می‌تواند ذخیره کند. همچنین نفوذ آب در سطح جنگل حدود هفت دقیقه زمان می‌برد، درصورتی‌که در اراضی غیرجنگلی زمان نفوذ آب به چهار ساعت افزایش می‌یابد؛ بنابراین انتظار می‌رود به جنگل‌های کشور به‌عنوان مهم‌ترین منابع حفاظت اراضی در برابر سیل توجه ویژه شود. درحال‌حاضر آمارها نشان می‌دهد سرانه جنگل در ایران ۰.۱۷ هکتار به‌ازای هر نفر است، درصورتی‌که این رقم در دنیا برابر با ۰.۶۲ هکتار است.

همچنین کشور ایران درحال‌حاضر ۱۴ میلیون هکتار جنگل دارد که در زمره کشورهای LFCC (کشورهای با پوشش کم جنگل) قرار می‌گیرد. حال توجه داشته باشیم که در بارندگی‌های اخیر کشور این جنگل‌ها می‌توانستند نقش بسزایی در کنترل سیل، طغیان رودخانه‌ها و تخریب اراضی ایفا کنند و هزینه‌های حاصل از این تخریب را به حداقل ممکن کاهش دهند؛ برای مثال استان گلستان بیشترین تخریب جنگل را در سال‌های اخیر در مقایسه با دو استان دیگر شمالی کشور تجربه کرده است.

طبق تحقیقات انجام‌شده سالانه دوهزارو ۲۷۲ هکتار از جنگل‌های حاشیه بالادست این استان تخریب می‌شود که معادل با ۰.۶۹ درصد از جنگل‌های استان است. با توجه به اینکه مناطق مرتفع و بالادست استان بیشترین بارندگی را دارند و با فرسایش خاک حداکثری محل شروع سیلاب‌های استان شناخته می‌شوند، می‌توان دریافت که تخریب‌های واردشده به جنگل‌های این مناطق اثری چند برابر در ایجاد سیل‌های پایین‌دست دارد.

اگر هزینه جنگل‌کاری و احیای اراضی جنگلی برابر با سه میلیون تومان در هکتار باشد، هزینه احیای سالانه جنگل‌های تخریب‌شده در بالادست استان گلستان برابر با شش میلیارد تومان در سال می‌شود درصورتی‌که امروز شاهد آن هستیم که تنها خسارت واردشده به تأسیسات آب‌رسانی استان توسط سیل ۲۶ میلیارد تومان و مجموع خسارت‌های واردشده به بخش کشاورزی استان‌های مازندران گلستان هزارو ۶۴۰ میلیارد تومان برآورد شده است.

این آمار و ارقام حاکی از آن است که توجه‌نکردن به حفاظت و احیای اراضی جنگلی موجب خساراتی با هزینه چندصد برابری می‌شود؛ اما در رابطه با استان‌های مناطق غربی کشور باید به تغییرات عمده سطح جنگل‌ها در حوزه زاگرس اشاره کرد. طبق آمارها در سال‌های اخیر یک‌میلیون‌و ۴۳۰ هزار هکتار از جنگل‌های زاگرس طعمه آتش‌سوزی، آفات، ریزگردها، خشک‌سالی و چرای دام شده است، درحالی‌که کل جنگل‌های زاگرس از شش میلیون هکتار تجاوز نمی‌کند.

در این بین استان ایلام با خشکیدگی جنگل معادل ۶۴۱ هزار هکتار رتبه اول و استان لرستان با ۵۶۰ هزار هکتار خشکیدگی جنگل در رتبه دوم تخریب جنگل قرار دارد، به‌طوری‌که امروزه ۵۰ درصد از جنگل‌های استان لرستان به‌طورکامل نابود شده است. با توجه به اینکه بیشترین بارندگی‌ها و منابع آبی در استان لرستان است، خسارت و آسیب سیل در این استان چیزی دور از انتظار نبود و امروزه شاهد نتیجه بی‌توجهی به تخریب جنگل‌های این استان هستیم که در هزاران سال ضامن حفظ تمدن و زندگی مردمان این استان بوده است.

در روزهای اخیر خسارت‌های سیل رقمی معادل با ۳۰ هزار میلیارد تومان برآورد شده است که اگر این رقم صرف احیا و توسعه جنگل‌ها می‌شد، امروز ۱۰ میلیون هکتار جنگل علاوه بر ۱۴ میلیون هکتار جنگل را در ایران داشتیم؛ یعنی نزدیک به دو برابر افزایش سطح جنگل‌ها که در تاریخ آماربرداری جنگل از دهه ۴۰ شمسی بی‌سابقه بوده است! که اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، نه‌تنها این خسارت مالی هنگفت به کشور وارد نمی‌شد، بلکه جان ۷۶ قربانی سیل نیز نجات می‌یافت، جمع کثیری بی‌خانمان نمی‌شدند و حجم بسیاری از منابع آب در سفره‌های آب زیرزمینی ذخیره می‌شد و کشور تا سالیان سال از خطر کمبود آب نجات می‌یافت. در واقع این مسئله به لزوم توجه به توسعه پایدار در مدیریت امور اراضی و آمایش جنگل اشاره می‌کند. به‌راستی باید هزینه‌هایی که امروز صرف بازسازی تخریب حاصل از سیل می‌شود، صرف توسعه پایدار منابع طبیعی به‌عنوان راهکاری در جهت حفاظت از منابع ملی می‌شد و رد شده است.

***عضو هیئت علمی دانشکده محیط زیست کرج**